

به مناسبت ۱۴ و ۲۹ اسفند - ۲۱

## امریکا شکست کودتا را قطعی می داند اما کاشانی و بهبهانی در تدارک کودتای ۲۸ مردادند



از راست به چپ: ابوالحسن حائری زاده، حسین مکی، مظفر بقائی، شمس الدین قنات آبادی، نادعلی کریمی، فضل الله زاهدی شرکت کنندگان در کودتای ۲۸ مرداد

یادآوری انقلاب اسلامی: ما از اسناد قسمتهائی را و به ترتیبی نقل می کنیم که تاریخ نهضت ملی ایران، رابطه دربار پهلوی و نوکران با غیرت انگلیس و امریکا را از سوئی و مصدق را از سوی دیگر با امریکا و انگلستان، گزارش می کنند. برای آنکه تاریخ به روایت اسناد تا ممکن است شفاف شود، جای جای، به اسناد دیگر نیز مراجعه می کنیم.

◀ سند شماره ۳۴۶ ( واشنگتن ، ۱۸ اوت ۱۹۵۳ ) گزارش اسمیت کفیل وزارت امور خارجه امریکا به رئیس جمهوری پیرامون شکست کودتا و خاطر نشان کردن به او که چاره « بازگشت به آغوش مصدق » است :  
پیام پیوست به خودی خود گویا است و بطور فشرده و خلاصه وضعیت ایران را برای شما بیان می کند . اقدام به عمل آمده بخاطر سه روز تأخیر و تردید و دو دلی ژنرالهای ایران دست اندر کار ، با شکست و ناکامی روبرو گشت . در طول آن زمان، ظاهراً مصدق از همه آنچه در شرف انجام بود ، آگاه گشت . در واقع یک ضد کودتا انجام گرفت ... ما هم اکنون می بایستی با نگرش کامل دیگری به وضعیت ایران بنگریم و اگر بخواهیم چیزی را در آنجا نجات دهیم ، احتمالاً می بایستی به آغوش مصدق نزدیک شویم و با او گرم

**بگیریم . من به جرأت می توانم بگویم که مفهوم این رویداد کمی افزایش بر میزان مشکلات ما با انگلیسی ها است . ( صفحه های ۱۱۸۲ و ۱۱۸۳ کتاب )**

**انقلاب اسلامی :** گزارش سیا در باره شکست کودتای ۲۵ خرداد، مفصل است . ترجمه این گزارش در انقلاب اسلامی آمده است و کتاب گشته و در سایت بنی صدر در دسترس است . با وجود این، چند جمله از آن گزارش را می آوریم : افراد پایگاه سیا در تهران تمامی کوشش خود را بکار می بردند تا تصمیمهای ۱۶ اوت (۲۵ مرداد) را به عمل درآورند و نیز خود را برای رویارویی با هر احتمالی آماده می کردند. در پیامی به مرکز سیا، پایگاه خواست و سائل لازم ، برای تخلیه مخفیانه حدود ۱۵ نفر از ایران، را آماده کند.

مرکز سیا روزی را با کزکردگی و ناامیدی به شب رساند. رشته کار و رهبری آن از ید شعبه و قسمت بیرون رفت و در دست عالی ترین مقامها قرار گرفت. مشتی از افراد مشغول تهیه پیامی شدند که دستور متوقف کردن عملیات بود. عصر هنگام، پیامی که فرستاده شد، بر مبنای نظر وزارت خارجه تهیه شده بود: «نقشه به اجرا گذاشته شد و عملیات شکست خوردند.»

موضع دولت انگلیس این بود:

«ما باید تأسف بخوریم از اینکه نمی توانیم وارد جنگ بشویم»

و موضع مرکز سیا این بود: «با وجود فقدان توصیه های قوی مخالف با پایان دادن به عملیات، از سوی هندرسون و روزولت، عملیات بر ضد مصدق باید متوقف شوند.»

( نگاه کنید به کتاب سیا تاریخ کودتای ننگین ۲۸ مرداد را منتشر می کند: - به قلم دکتر دونالد. ن ویلبر- تاریخ نگارش: مارس ۱۹۵۱- تاریخ انتشار: اکتبر ۱۹۹۹- ترجمه و کامل شده از ابوالحسن بنی صدر - انتشارات انقلاب اسلامی- تنظیم برای سایت از انتشارات انقلاب اسلامی- ص ۵۱ تا ۵۴ )

بدینسان، در ظهر ۲۷ مرداد، وزارتخانه های خارجه انگلیس و امریکا و سیا دستور توقف عملیات ضد حکومت مصدق را صادر می کنند. از این ساعت، ابتکار عمل بدست دو آیه الله، یکی بهبهانی و دیگری کاشانی می افتد. گازیوروسکی، بدرستی، یادآور می شود که در گزارش، نسبت به دستجاتی که عوامل سیا براه انداخته اند، جز اشاره، نیامده است. علتی جز این نمی تواند داشته باشد که سیا و انتلیجنت سرویس، در ظهر روز ۲۷ مرداد، شکست کودتائی را که رهبری کرده بودند، پذیرفتند. از آن پس، آیه الله ها بودند که با استفاده از مبارزه با حزب توده، گروه های چماق بدست را بکار انداختند و شکست سیا و انتلیجنت سرویس را به پیروزی برگرداندند.

اما چرا سازمان های سیاسی هوادار مصدق وارد عمل نشدند؟ با توجه به گزارش سیا، مسلم است اگر وارد عمل می شدند، عملیات دوم به رهبری آیه الله ها نیز همان روز ۲۷ مرداد شکست می خورد؟ بنا بر مدارک تاریخی، برای نیروی سوم، خطر اصلی و عاجل، حزب توده بود. موضوع گفتگوهای رهبری این سازمان این بوده است که تجهیزات برای زد و خورد با حزب توده فراهم و در محل حزب انبار کنند. زمان می گوید که حق با مصدق است و هرگاه کودتا نمی شد، ایران با پیروزی فاصله زمانی بسیار کوتاهی داشت .

در کودتای خرداد ۶۰ نیز، همین ضعف در تشخیص کاری که باید کرد ملاحظه شد. پیش از کودتا، نخست به دفاتر همآهنگی مردم با رئیس جمهوری یورش بردند و سازمان دهندگان را توقیف کردند. در ۲۵ خرداد، سازمانهای سیاسی، هریک به دلیلی، میدان را خالی کردند. در ۳۰ خرداد، نوبت به گروه رجوی رسید تا به خیال خود، فرصت را بسود خویش مغتم بشمارد. نتیجه موفقیت کودتا شد. بدیهی است تفاوت های کمی و کیفی میان دو رویداد وجود دارند. از جمله، در کودتای خرداد ۶۰، قوای مسلح حاضر در تهران در اختیار کودتاچیان بود. ولی در آنچه به حضور مردم در

صحنه و درهم شکستن گروههای کودتاچی مربوط می‌شود، مشابهات و «تکرار تاریخ» چشم را خیره می‌کنند. سندی که بمناسبت بیست و پنجمین سال روز از رده محرمانه خارج و دانشگاه ژرژ واشنگتن آن را انتشار داده است، ضربه هشیار کننده ایست که بر ملت ایران وارد می‌شود. این ضربه هشیار کننده بر ملتی وارد می‌شود که سرنوشت خود را از دست فروهشت و به ملاتاریا اجازه داد آن را وسیله معامله با امریکا و انگلیس و اسرائیل کند. به ملاتاریا امکان داد سرنوشت نسلی و ثروتی عظیم و بهترین فرصت رشد را قربانی استقرار استبداد خویش بگرداند. آیا این سند و سند‌های بسیار و محکم‌ترین سندها که جنگ ۸ ساله ایست که در شکست پایان یافت، گویای این واقعیت نیستند که اگر در خرداد ۶۰، کودتا انجام نمی‌گرفت، جنگ با پیروزی ایران به پایان می‌رسید و ایران و منطقه سرنوشتی دیگر می‌جستند؟ (نگاه کنید به نشریه انقلاب اسلامی در هجرت - شماره ۶۳۱)

ولی آنچه همه مردم و اکثریت مبارزان راه آزادی و استقلال از آن غافل شدند، " طرز فکر آقای خمینی در زمان نهضت ملی بود که همان «خط مشی سیاسی بهبهانی» را داشت یعنی طرفدار کودتا بر ضد حکومت ملی دکتر مصدق بود، که ما از آن اطلاع نداشتیم. فیلسوف فقید، دکتر مهدی حائری (فرزند شیخ عبدالکریم حائری یزدی، بنیانگذار حوزه علمیه قم) در خاطرات خود به کوشش آقای حبیب لاجوردی رئیس «طرح تاریخ شفاهی ایران در مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد - آمریکا»، از جمله این اطلاع مهم را در اختیار ایرانیان می‌گذارد:

\* «آقای بهبهانی به من گفتند: «فلان کس! شما می‌دانید شاه از مملکت رفته بیرون؟» گفتم: «بله. من شنیدم.» گفتند: «می‌دانید که صحبت جمهوری است؟» گفتم: «این هم که گاه به گوشم خورده است.» گفتند: «من از شما یک خواهش دارم. آن این است که من استدعا می‌کنم شما همین امروز صبح بروید به قم... پیش آقای بروجردی و از طرف من بگویید که آقا، مملکت در شرف اضمحلال است. در شرف از بین رفتن است، برای این که صحبت جمهوری این مملکت شده است.

شاه رفته بیرون و همین امروز و فرداست که اصلاً تمام اوضاع و احوال مملکت به هم بخورد. اصلاً مملکت دیگر می‌افتد آن طرف پرده آهنین. دیگر اصلاً نه اسمی از دین خواهد بود، نه اسمی از ایشان، نه اسمی از مرجعیت، نه اسمی اصلاً از اصل دین. اصلاً کمونیستی می‌شود. مملکت می‌رود پی کارش... باید ایشان هر چه زودتر یک فکری بکنند... یک حکمی صادر بکنند که بالاخره مردم آگاه بشوند از این حقیقت. بیایند جلوی توده ای‌ها را بگیرند. خلاصه نگذارند که مملکت کمونیست بشود.»

\* «از طرف دیگر آقای خمینی با آقای بهبهانی هم خیلی مربوط بود و خیلی معتقد به عقل سیاسی آقای بهبهانی بود و معتقد بود که آقای بهبهانی در عقل سیاسی اش قابل مقایسه با آقای کاشانی نیست. در روش‌های سیاسی اش قابل مقایسه با آقای کاشانی نیست. در روش‌های سیاسی آقای بهبهانی کاملاً آقای خمینی همانطوری که بنده یادم هست، پشتیبان آقای بهبهانی بود خیلی بیشتر از اینکه اصلاً به افکار سیاسی آقای کاشانی وقعی بگذارد و از این جهت از نقطه نظر مشی سیاسی در خط مشی سیاسی مرحوم بهبهانی یعنی همان خطی که آقای بهبهانی با دربار و صمیمیت با دولت وقت و این‌ها داشت. تقریباً در همان خط بود نظریات کلی سیاسی آقای خمینی.»

س - بله در زمان دکتر مصدق وقتی که آقای آیت‌الله کاشانی طرفدار دکتر مصدق بودند و بعد شروع به مخالفت با دولت ملی کردند آقای خمینی کجا بود؟ آقای خمینی از طرفداران نهضت ملی بودند یا نبودند؟

ج - نخیر، نخیر. از اول آقای خمینی بطوریکه یادم است، اتفاقاً اختلافاتی هم با ما سر همین مسئله آقای دکتر مصدق بود با آقای دکتر مصدق زیاد رابطه‌ای نداشت یعنی معتقد نبود به روش وی. ترجیح میداد سیاست‌های نظیر سیاست‌های قوام السلطنه و رزم آرا را بر سیاست دکتر مصدق و اصول همانطوری که عرض کردم در آن خط مشی

سیاسی بود. و بهیچ وجه طرفداری نمی کرد از دکتر مصدق و آقای کاشانی که با دکتر مصدق بود بلکه تخطئه هم می کرد. معتقد نبود که آقای کاشانی باید اینطور طرفداری کند از دکتر مصدق.

س- من از این نظر این سؤال را می کنم برای اینکه اینجا من بارها در کتاب ها و در روزنامه ها و اخیراً هم در روزنامه واشنگتن پست خواندم که نوشته بودند که واقعه ی کودتای ۲۸ (مرداد) سبب شد که احساسات ضد استعماری آقای خمینی تحریک بشود و وارد مسائل سیاسی بشوند. ولی با این ترتیب که شما می فرمائید ایشان خودشان در آن جریان .... بودند دیگر.

ج- بله. بله

س- بهر حال نظر خوشی با نهضت ملی نداشتند.

ج- نخیر ابداً»

از اینروز، بی دلیل نیست کینه خمینی به مصدق و جانبداران نهضت ملی در هنگام کودتا بر ضد اولین رئیس جمهوری منتخب مردم ایران سابقه گذشته داشته است و آنهم با دروغ و جعل «روایت سگ» اینگونه بیان می کند: «یک گروهی (جبهه ملی) که از اولش باطل بوده است، من از آن ریشه هایش می دانم یک گروهی که با اسلام و روحانیت اسلام سرسخت مخالف بوده اند. از اولش هم مخالف بوده اند، اولش هم وقتی که مرحوم آیت الله کاشانی دید که اینها خلاف می کنند، صحبت کرد، اینها کاری کردند که یک سگی را نزدیک مجلس عینک بهش زدند، اسمش را آیت الله گذاشته بودند. این در زمان آن بود که اینها فخر می کنند به وجود او (انقلاب اسلامی - دکتر مصدق را می گوید) آن هم مسلم نبود. من در آن روز در منزل یکی از علمای طهران بودم که این خبر را شنیدم که سگی را عینک زدند و به اسم آیت الله توی خیابانها می گرداند. من به آن آقا عرض کردم که این دیگر مخالفت با شخص نیست، این سیلی خواهد خورد و طولی نکشید که سیلی را خورد و اگر مانده بود سیلی را بر اسلام می زد.» (سخنرانی آقای خمینی در تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۶۰، در این سخنرانی بر ضد رئیس جمهوری بود که گفت: ۳۵ میلیون بگویند بله من می گویم نه و جبهه ملی از امروز مرتد است.)

از حربه تکفیر، آقای خمینی در سرکوب دگراندیشان استفاده کرد. تکفیر جبهه ملی انسان پژوهشگر و آگاه را بیاد دادگاه بدوی فرمایشی می اندازد که دکتر مصدق را محاکمه کرد. سرتیپ حسین آزموده «دادستان» نظامی رژیم شاه رساله دکترای مصدق را بر «ضد دین مبین اسلام» خواند. او دکتر مصدق را بی ایمان و نامسلمان شمرد و تأکید کرد: «این مرد با این اعمالی که کرده مرد مسلمان نیست» (نگاه کنید به کتاب دکتر مصدق در محکمه نظامی - به کوشش جلیل بزرگمهر - ص ۶۵۱)

\*دکتر مصدق در جواب آزموده گفت: خلاف است، این اظهارات باطل است، رساله الان این جاست...

امروز ایشان حربه تکفیر مرا به دست گرفته اند. دادستان حق ندارد راجع به این موضوع صحبت کند. من مسلمانم، پدرم مسلمان، مادرم مسلمان، عیالم مسلمان (در حالی که بغض گلوی او را گرفته بود)، «...آن وقت این آقا به تحریک یک جاهایی می خواهد در این جا مرا بی ایمان و بی عقیده معرفی کند تا بعد مرا بکشند و قاتل را بگویند از روی تعصب اقدام به این کار کرد...»

(محمدعلی موحد «خواب آشفته نفت - از کودتای ۲۸ مرداد تا سقوط زاهدی» - جلد سوم - نشر کارنامه، - ۱۳۸۳

- ص ۱۹۲ تا ۱۹۴)

بهررو، نیم قرن گذشت و نوبت به زمان رسید که شهادت قطعی بدهد: گزارش سیا در باره کودتای ۲۸ مرداد انتشار یافت و مسلم شد که این دو آیه الله، یکی بهبهانی و دیگری کاشانی بوده اند که کودتای شکست خورده ۲۵ مرداد را،

در ۲۸ مرداد، به کودتای موفق بدل کرده اند. و ۲۵ سال پیش از انتشار این سند و نیز گزارشهای وقت سفیر امریکا در تهران به وزارت خارجه امریکا، در روزهای اول بعد از پیروزی انقلاب، ناگهان، «خط سید ضیاء»، امثال حسن آیت و منسوبان کاشانی، نامه مجعولی را انتشار دادند:

دکتر سالمی نوه کاشانی می گوید «بعد از حرف های آیت اله طالقانی و مهندس بازرگان در احمدآباد، هنگامی که قلب حقیقت کردند فکر کردیم دیگر لازم است (نامه) چاپ شود.» (گفت و گو حمید شوکت در دی ۱۳۷۳) (دسامبر ۱۹۹۴) با آقای حسن سالمی (نوهی بزرگ آیت اله کاشانی) به نقل از نشریه پیام امروز، شماره هفتم، شهریور ۱۳۷۴) بدنبال آن حسن آیت در تیر ۱۳۵۸ ضمن مقاله ای در روزنامه جمهوری اسلامی نوشت: «ما این نامه و پاسخ دکتر مصدق را برای اولین بار منتشر می سازیم. کتاب روحانیت اسرار... بدون ذکر نویسنده ای خاص، که «پیشگفتار» آن تاریخ اردیبهشت ۱۳۵۸ را دارد، این دو نامه را درج کرده است:

حضرت نخستوزیر معظم جناب آقای دکتر محمد مصدق دام اقباله

عرض می شود گرچه امکانی برای عرایض نمانده ولی صلاح دین و ملت برای این خادم اسلام بالاتر از احساسات شخصی است و علیرغم غرض ورزیها و بوق و کرنای تبلیغات شما، خودتان بهتر از هر کسی می دانید که هم و غم در نگهداری دولت جنابعالی است که خودتان به بقاء آن مایل نیستید. از تجربیات روی کار آمدن قوام و لجبازیهای اخیر بر من مسلم است که می خواهید مانند سی ام تیر کذایی یکبار دیگر ملت را تنها گذاشته و قهرمانانه بروید. حرف اینجانب را در خصوص اصرارم در عدم اجرای رفراندوم نشنیدید و مرا لکه حیض کردید خانه ام را سنگباران و یاران و فرزندانم را زندانی فرمودید و مجلس را که ترس داشتید شما را ببرد بستید و حالا نه مجلسی است و نه تکیه گاهی برای ملت گذاشته اید. زاهدی را که من با زحمت در مجلس تحت نظر و قابل کنترل نگهداشته بودم با لطائف الحیل خارج کردید و حالا همانطوری که واضح بوده در صدد باصطلاح کودتا است.

اگر نقشه شما نیست که مانند سی ام تیر عقب نشینی کنید و بظاهر قهرمان زمان بمانید و اگر حدس و نظر من صحیح نیست که همانطور که در آخرین ملاقاتم در دزاشیب به شما گفتم و به هندرسون هم گوشزد کردم که امریکا ما را در گرفتن نفت از انگلیسی ها کمک کرد و حالا به صورت ملی و دنیاپسندی می خواهد بدست جنابعالی این ثروت ما به بچنگ آورد. و اگر واقعاً با دیپلماسی نمی خواهید کنار بروید این نامه من سندی در تاریخ ملت ایران خواهد بود که من شما را با وجود همه بدیهای خصوصی تان نسبت به خودم از وقوع حتمی یک کودتا وسیله زاهدی که مطابق با نقشه خود شماست آگاه کردم که فردا جای هیچگونه عذر موجهی نباشد. اگر براستی در این فکر اشتباه می کنم با اظهار تمایل شما سیدمصطفی و ناصرخان قشقایی را برای مذاکره خدمت می فرستم. خدا بهمه رحم بفرماید.

ایام بکام باد سیدابوالقاسم کاشانی

\* جواب دکتر مصدق به این نامه:

۲۷ مرداد

مرقومه حضرت آقا وسیله آقا حسن آقای سالمی زیارت شد. اینجانب مستظهر به پشتیبانی ملت هستم.

والسلام. دکتر محمد مصدق

برای روشن شدن تناقض مواضع کاشانی پیش از و بعد از کودتا بر ضد حکومت ملی مصدق با نامه فوق و جعل

بودن این نامه توضیح زیر را می دهیم:

\* «بدامن» در جهت تضعیف جبهه ملی، که پایه مردمی اش به سازمان هایی چون احزاب زحمتکشان و پان ایرانیسم و گروه های تحت رهبری شخصیت های سرشناس مانند کاشانی استوار بود، فعالیت می کرد. برای جدایی کاشانی و هوادارانش از جبهه ملی، کوشش هایی به عمل آمد. تبلیغاتی که در این زمینه صورت گرفت، گاه بصورت بسیار ابتدایی و مبتذل بود. مصدق را چهره ای فاسد و پلید ترسیم می کرد که از نفوذ کاشانی سوء استفاده و بهره برداری می کند. به ملائی موسوم به محمد تقی فلسفی نیز پول داده شد، تا یک سازمان مذهبی، در رقابت با کاشانی ایجاد کنند. روحانیون دیگری نیز به ایجاد موضع بنیادگرا تر، بمنظور فاصله گرفتن از مصدق تشویق شدند. کوشش هایی در جهت برانگیختن احزاب زحمتکشان و پان ایرانیسم (سومکا) علیه مصدق و نیز تفرقه میان احزاب مزبور بعمل آمد. شبکه «بدامن» و اعضای ایرانی آن، با استتار رابطه خود با «سیا» رهبران این گروه ها را با پول می خریدند. در یکی از موارد شایان توجه، یکی از مأموران «سیا» در سپتامبر یا اکتبر ۱۹۵۲، با بقایی تماس گرفت و او را به جدایی از مصدق تشویق کرد. بقایی بعدها، پول هم دریافت کرد. با مکی، کاشانی و آیت الله سید محمد بهبهانی نیز احتمالاً تماس های مشابهی صورت گرفت.

(کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - مارک - ج - گازیوروسکی - ترجمه سرهنگ غلامرضا نجاتی - شرکت سهامی انتشار - ص ۲۵)

« با پخش فرامین شاه بین مردم و جلب حمایت نظامیان از زاهدی، گروه روزولت درصدد برآمد شورش علیه مصدق برانگیزد. مؤثرترین وسیله برای دستیابی به چنین مقصودی می توانست توسل به روحانیون سرشناس و مورد توجه مردم، مانند کاشانی باشد. گروه «سیا» با کاشانی رابطه مستقیم نداشت. در اینجا، از رشیدیان ها خواسته شد که از طریق همدستان روحانی خود این ارتباط را برقرار کنند. رشیدیان ها گزارش دادند که ترتیب چنین شورش، تا پیش از جمعه، که روز نیاش هفتگی است، میسر نمی باشد. روزولت نگران از اینکه مصدق طی مدت کوتاهی، عرصه را بر او تنگ کند با رشیدیان، در مورد چگونگی برقراری ارتباط با کاشانی مشورت کرد. بدین منظور، روزولت به یکی از همدستان رشیدیان ها، بنام آرامش معرفی شد.

صبح روز چهارشنبه ۱۹ اوت (۲۸ مرداد) دو تن از مأموران «سیا» با «آرامش» ملاقات کردند و مبلغ ده هزار دلار در اختیار او گذاشتند که به کاشانی بدهد. چنین به نظر می آید که کاشانی ترتیب آن را داد که یک گروه ضد مصدقی، از ناحیه بازار به مرکز تهران روانه گردد. احتمالاً دسته های مشابهی نیز مستقلاً توسط رشیدیان ها، نرن و سیلی و همچنین از طریق آیت الله بهبهانی و شعبان بی مخ سازمان داده شد. (همانجا - ص ۳۶)

\* خود مصدق در توصیف این امر به نقل از روزنامه لوموند فرانسه مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۵۳ می گوید طبق چک شماره ۳۳۵۲ ۷۰ به امضای «ادوارد و نالی» مبلغ ۳۴ میلیون و ۶۰۰ هزار ریال از بانک ملی گرفته شده و این پول در میان علمای ضد مصدق و طرفداران آنان تقسیم شده است.» (دکتر محمد مصدق در دادگاه تجدید نظر نظامی، ص ۴۷۸)

و در جای دیگری در ارتباط با حمله به خانه اش پس از کودتای ۲۸ مرداد، دکتر مصدق به نقل از نوول ابسرواتور، می گوید: این عمل (حمله به خانه) به واسطه ۳۰۰ ولگرد که در گودالهای شهر تهران جمع آوری شده بودند صورت گرفت و به هر یک ۵۰۰ فرانک دادند که هر قدر می خواهند غارت نمایند. (همانجا - ص ۴۶۹)

\* پس از کودتای ۲۸ مرداد آیت الله کاشانی، در مصاحبه های گوناگون مصدق را مورد انتقاد و هجوم قرار داد. از جمله در مصاحبه با مخبر روزنامه یومیه معروف المصری. روزنامه محسن مؤمن خبر نگار مقیم بغداد خود را به تهران اعزام داشته و متن مصاحبه های این خبر نگار با آیت الله کاشانی در شماره ۵ شنبه گذشته این روزنامه انتشار یافته است.

در این مصاحبه حضرت آیت الله کاشانی به خبرنگار «المصری» گفتند:

من از ژنرال زاهدی مادام که به نفع ایران قدم بر میدارد پشتیبانی می‌کنم و هر وقت که به نظرم برسد او بر خلاف مصلحت ایران عمل می‌نماید با او مخالفت می‌نمایم. تا این لحظه نمی‌توان راجع باعمال زاهدی قضاوت کرد و ما هم نمی‌توانیم رویه خود را در قبال او معین نمایم.

از او پرسیدم: آیا عقیده دارید که مصدق مستحق همین سرنوشتی بود که باو رسید؟

او جواب داد: خداوند عادل است و آن چه امروز بر مصدق گذشته نتیجه عدل خداوندی است.

از او پرسیدم: آیا عقیده دارید که ژنرال می‌تواند مسئله نفت را بطوری که رضایت حضرتعالی و ملت ایران جلب شود حل کند؟

او جواب داد: من گمان نمی‌کنم که ژنرال زاهدی در قضیه نفت روشی بر خلاف تمایلات ملت اتخاذ کند، و به هر حال سیاست «رزم آرا» دیگر در ایران قابل اجرا نیست، هر کس بخواهد طبق آن عمل کند، با همان سرنوشت مواجه خواهد شد.

از آیت الله کاشانی پرسیدم: آیا عقیده دارید که دکتر مصدق برای برقراری رژیم جمهوری فعالیت می‌کرد؟

او جواب داد: آری، برای برقراری جمهوریت می‌کوشید. مصدق ۴ ماه قبل می‌خواست که شاه را از ایران اخراج نماید ولی من نامه‌ئی به شاه نوشته و از او خواستم که از مسافرت خود داری نماید و شاه هم موقتاً از فکر مسافرت منصرف شد. یک هفته قبل، مصدق شاه را مجبور کرد که ایران را ترک نماید اما شاه با عزت و محبوبیت چند روز بعد باز گشت.

آیت الله کاشانی سپس اظهار داشت: در اینجا ملت شاه را دوست دارد و رژیم جمهوری مناسب ایران نیست.

از او پرسیدم: آیا جنابعالی با تجدید روابط سیاسی ایران و انگلیس مخالفید؟

او جواب داد: آری، من با این کار مخالفم زیرا سیاستمداران انگلیسی خالی از عواطف انسانیت، شفقت و رحمت می‌باشند و هرگز نسبت به ملت ایران نظر خیر و دوستی ندارند.

(به نقل از مجموعه ای از مکتوبات، سخنرانیها و پیامهای آیت الله کاشانی: از فردای کودتای امریکایی انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا در گذشته آیت الله کاشانی (۲۳ اسفند ۱۳۴۰)، گردآورنده محمد دهنوی، ۱۶ آذر ۱۳۶۲ تهران، انتشارات چاپخش ص ۲۷ تا ۲۹ به نقل از روزنامه کیهان سوم شهریور ۱۳۳۲)

\* در مصاحبه با ناصرالدین نشاشیبی - خبرنگار اخبار الیوم:

قاهره - متن مصاحبه ناصرالدین نشاشیبی، خبرنگار اعزامی روزنامه اخبار الیوم با آیت الله کاشانی مخبر اعزامی اخبار الیوم می‌گوید:

به آیت الله کاشانی گفتم: « حال انگلیسهای سگ چطور است؟ »

آیت الله کاشانی متعجب شد و پرسید: این اصطلاح من است تو از کجا فهمیدی؟

به او جواب دادم: این اصطلاح شما وسیله روزنامه های مصری در همه جهان انعکاس یافته است.

سپس در حالی که بر چینهای پیشانی او افزود شده بود.

- اینها آیا سگ نیستند؟ این انگلیسی ها - بگو؟

من جوبی ندادم. او اضافه کرد:

- من با آنها جنگیدم و نفوذشان را در این کشور ریشه کن ساختم، اگر عقربک ساعت به عقب بر می‌گردد بازگشت انگلیسها هم به ایران میسر است.

به او گفتم: می خواهم نظر شما را در آن چه روی داده بدانم، آیا انگشت بیگانه در آن وجود دارد؟  
آیت الله کاشانی نیمه سیگاری آتش زده و گفت:

– ما خیلی ساده هستیم، خیلی ساده! وضع خوبست و خطر بر طرف شده، این مصدق راه را گم کرده و مستحق این عاقبت بود. تمام هم و کوشش او این شده بود که مردم فریاد بزنند: «زنده باد مصدق». او برای این کشور کاری نکرد نه یک خرابی تعمیر کرد، نه خیابانی را افتتاح کرد، نه خزانه را نجات داد و نه ملت را متحد ساخت. و حتی در مورد نفت که او ادعا داشت صاحب فکر ملی ساختن نفت می باشد اگر این اتحادی که من در صفوف ملت بوجود آوردم نبود نفت هرگز ملی نمی شد.

بدنبال این مصاحبه آیت الله کاشانی در باره مجازات مصدق نظر خود را اینطور شرح داد: «طبق شرع شریف اسلامی مجازات کسی که در فرماندهی و نمایندگی کشورش در جهاد خیانت کند مرگ است»  
(پیشین - ص ۳۲ تا ۳۶)

\* روابط کاشانی با سرلشکر زاهدی سه چهار ماه پس از کودتا صمیمانه بود. زیرا:

روز شنبه ۳۱ مرداد (سه روز بعد از کودتا) زاهدی نخست وزیر در شمیران به دیدار کاشانی رفت و با حضور دکتر بقایی، حائری زاده، شمس قنات آبادی و نادعلی کریمی با آیت ملاقات کرد (روزنامه شاهد ۱ شهریور ۱۳۳۲ - به نقل از کتاب «مصدق سالهای مبارزه و مقاومت» - جلد دوم، تألیف سرهنگ غلامرضا نجاتی - مؤسسه خدمات فرهنگی رسا - چاپ دوم / ۱۳۷۸ - ص ۴۶۶) روز ۳ شهریور کاشانی در مصاحبه با «شویند»، خبرنگار خبرگزاری آسوشیتد پرس و دو خبرنگار خارجی دیگر، در پاسخ به این سؤال، چرا ریاست مجلس شورای ملی را قبول کرد؟ پاسخ داد:

«ریاست مجلس شأن من نبود و از این جهت این مقام را پذیرفتم که جلوی فعالیت‌هایی که مصدق می خواست شروع کند و یک سال بعد شروع کرد بگیرم...» (کیهان، ۳ شهریور - ۱۳۳۲ - همانجا، ص ۴۶۷)

روزنامه کیهان در شماره ۱۹ مهر نوشت: از ابتدای روی کار آمدن دولت جدید، آقای سپهبد زاهدی تصمیم گرفته اند هر ۱۵ روز یکبار با حضرت آیت الله کاشانی ملاقات کنند. دیروز ظهر این ملاقات در منزل شخص ثالثی صورت گرفت و ناهار را آقای نخست وزیر با آیت الله صرف نمودند. در این جلسه دو نفر از نمایندگان مجلس حضور داشتند و در خصوص امور جاری و کارهای مملکتی تبادل نظر شد. (روزنامه کیهان ۱۹ مهر ۱۳۳۲)

روز ۲ آبان ۱۳۳۲ آیت الله کاشانی و آقایان مکی، دکتر بقایی، قنات آبادی، یوسف مشار، احمد فرامرزی، علی زهری، کریمی، پورسرتیب، صفایی، میر اشرافی، حمیدیه و بهادری، نمایندگان مخالف دولت مصدق، در منزل مشار با سرلشکر زاهدی، نخست وزیر، پیرامون تعیین تکلیف مجلس هفدهم و مشاوره در امور کشور و انعقاد مجلس شورای ملی مذاکره کردند، پورسرتیب در پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران در باره تجدید روابط سیاسی ایران و انگلیس گفت: «... همین قدر عرض کنم که دولت مورد اعتماد عموم نمایندگان است و هر تصمیمی که به صلاح مملکت اتخاذ نماید، مورد تأیید و پشتیبانی خواهد بود» (روزنامه اطلاعات، ۲ آبان ۱۳۳۲ - همانجا، ص ۴۶۸)

\* اما نامه ها، هر دو جعلی هستند. در این باره، عبدالله برهان این طور استدلال کرده است:

۱ - محل جعل نسبت به وجود نامه های ۲۷ مرداد، ابتدا در کتاب سالهای بحرانی خاطرات روزانه محمد ناصر قشقایی پدید آمد (یا نگارنده اول بار در آنجا دید) ناشر این کتاب، در بخش دوم مقدمه می نویسد:  
به شهادت کتاب حاضر، از تاریخ ۹ اسفند ۱۳۳۱ تا آخر آذر ۱۳۳۲ (ناصر قشقایی) از استان فارس خارج نشده است، لذا نمی تواند به عنوان رابط، از آقای کاشانی در تاریخ ۲۷ مرداد ۳۲ نامه ای برای دکتر مصدق ببرد. با توجه (...)

به این نکته که در اواخر عمر دولت دکتر مصدق، روابط آیت الله کاشانی و قشقائی تیره بوده، به نظر می رسد نامه معروف آیت الله کاشانی به مصدق و جواب مصدق در تاریخ ۲۷ مرداد، سوای قرائن موضوعی و ذهنی، جعلی است.

۲- آقا سید محمد کاشانی تا چندی قبل از انقلاب که برای تحصیل دکترای حقوق در پاریس زندگی می کرد (و گویا دارای عنوان رسمی هم از طرف دولت ایران در آنجا بود) با عده ای از طرفداران نهضت ملی، بحثهای مفصلی راجع به دوران نهضت، بخصوص اختلاف نظرهای دکتر مصدق و آیت الله کاشانی داشته، و ضمن آن تمام گفته ها و نوشته ها و عقاید پدرش استفاده کرده، تا حقانیت راه یکی از آن دو روشن شود. یکی از این طرفهای بحث با سید محمد کاشانی می گوید دست کم تا سال ۱۳۵۶ محمد حتی یکبار کمترین اشاره ای به موضوع نامه ۲۷ مرداد پدرش نکرده بود. مسلم است که اگر این نامه تا سال ۱۳۵۶ هم وجود می داشت، در مباحثات پاریس، مورد استفاده وی قرار می گرفت.

۳- از شادروان کاظم حسیبی و چند منبع موثق دیگر شنیدیم که یکی از فرزندان آیت الله به نام آقا سید محمد کاشانی، هنرمند باذوقی بوده و خط پدر را به نحو اعجاب انگیزی تقلید می کرده است. تا جایی که طی چند فقره جعل خط در یکی از دفاتر اسناد رسمی تهران، تعدادی معامله ملکی از طرف پدر خود انجام داده بود. پس از اطلاع آیت الله از این معاملات، بگو مگوها و مشاجراتی بین پدر و پسر واقع گردید. ولی سعی کرده بودند به خارج از محیط خانوادگی سرایت نکند. بعضی مقامات دیگر نزدیک به مصدق و کاشانی بعدها نیز موضوع جعل خط و انجام معاملات مذکور را تأیید کردند.

(نگاه کنید به مقاله عبدالله برهان « هشدار ۲۷ مرداد ( و دو نامه دیگر) » - از کتاب مصدق دولت ملی و کودتا - زیر نظر مهندس عزت الله سحابی - تهران، طرح نو، ۱۳۸۰ - ص ۲۸۴ تا ۳۰۱)

پژوهشگر مشهور ایران آقای ایرج افشار در نوشته ای مفصل به « نامه ی کاشانی به مصدق ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ از دیدگاه سند شناسی » می پردازد و می گوید: عدم اصالت هر سند مخدوشی، از دو راه قابل اثبات است. یکی آن است که مطالب و مضامین سند ارائه شده مابین با جریان وقوع یافته باشد، یعنی قرائن و امارات و شواهد خارجی موجب بطلان مندرجات آن سند و بالمال جعلی بودن آن بشود. من را با این قسمت کاری نیست و بحثی است تاریخی و تا حدودی آمیخته به سیاست و از مقوله مورد نظر من نیست.

راه دیگر اثبات نادرست بودن سند استفاده از راه قواعد و موازین سند شناسی است. یعنی به استناد ورقه ی سند، از حیث توجه و دقت در خط و کاغذ و مرکب آن و دیگر نکاتی که جنبه ی « مادی » دارد و از همین زمره است شناختن محلی که سند در آن جا نگاهداری می شود. در مورد این دو نامه از همان وقت که آن ها را در کتاب شناخت حقیقت دیدم، تردید و لاقابل ابهامی به صورت اشکال برایم روی نمود. در چند جا و چند بار هم به هنگام بحث، نظرم را گفته بودم. « ماهنامه حافظ شماره ۱۲ اسفند ۱۳۸۳ ص ۲۷ )

« نخستین بار که نسبت به اصالت نامه ی کاشانی به طور کتبی اظهار شک و تردید شده توسط آقای «یان ریشارد»، محقق فرانسوی در «ابستراکتا ایرانیکا» (چکیده ی ایران شناسی) چاپ هلند بود» همانجا - ۲۸ ص

« آقای افشار می نویسد در مورد نامه ی مصدق در پاسخ کاشانی چند نکته گفتنی است:

نکته اول- این نامه به طور کامل عکس برداری و چاپ نشده است زیرا بر کناره ی دست راست نامه های نخست وزیری (که نمونه هایی چند از آن در همین کتاب ها دیده می شود)، کلمات تاریخ، شماره و پیوست هست و باید نامه سراسر چاپ شده بود تا معلوم شود روبروی آن کلمات، ذکر تاریخ و شماره ی دفتر نخست وزیری هست یا نیست؟

نکته ی دوم - چون روی کاغذ مصدق تاریخ «۲۷ مرداد» قید شده خود ابهامی را پیش می آورد که آیا مربوط به سال ۱۳۳۱ و در جواب نامه ی دیگری از کاشانی به مصدق نیست؟ در مرداد ۱۳۳۱ هم تقارهایی میان کاشانی و مصدق پیش آمده بود و دور نیست که مصدق در آن سال هم چنین پاسخی به کاشانی به مناسبتی داده باشد. مانند مضمون و لحن نامه ی ششم مرداد ۱۳۳۱ (چند روز پس از ۳۰ تیر) که مصدق در پاسخ کاشانی نوشته است:

« اگر با این رویه موافق اند، بنده هم افتخار خدمتگزاری را خواهد داشت، والا چرا حضرت عالی از شهر خارج شوید، اجازه فرمائید بنده از مداخله در امور خود داری کنم» (صفحه ی ۲۷۹ چهره ی حقیقی مصدق السلطنه)

نکته ی سوم - معمولاً مصدق این گونه نامه ها را به خط خود می نوشت. لحن طعنه آمیز این یادداشت بی خطاب که حکم «رسید» دارد. نوشته ی منشی و دفتر نخست وزیری نمی تواند باشد. عبارتی است از نوع گفته های سیاسی و تفکر خاص مصدق. در چنین صورتی یا باید مصدق آن را خود نوشته و داده باشد تا ماشین نویسی کنند، یا آن که مطلب را به ماشین نویس تقریر و او آن را ماشین نویسی کرده باشد. پس در این گفته و قول سالمی نوشته اند: «دستور داد تا پاسخ یک سطری (نامه سه سطر است!) آن را تهیه کردند و امضا کرد و به فرستاده ی آیت الله داد.» (حاشیه ی ۵۱ رساله ی روحانیت و نهضت ملی ...» جای تأمل است. حق بود آقای سالمی که در اتاق مصدق بوده نشانه یی از مشخصات و سر و وضع تهیه کننده نامه را توضیح داده بود و دقیقاً می گفت دستور شفاهی مصدق به چه عبارت بوده است.

نکته چهارم - تاریخ ۲۷ مرداد، بدون قید سال، از دقت ریزه کاری مرسوم مصدق به دور است.

نکته پنجم - چون نامه ماشین نویسی شده است باید میان نوع حروف ماشینی این نامه و دیگر نامه های ماشینی که مصدق آن روزها امضا کرده است، مطابقت انجام داد و دریافت که آیا حروف این نامه با نامه های دیگر همسانی دارد.» (همانجا - ص ۳۰)

اما دو نامه جعلی هستند به دلیل وجود تناقضهای فراوان در آنها. از آن جمله است، تناقض تاریخ نامه با واقعیت: ۲۷ مرداد، دو روز بعد از کودتای شکست خورده است. در آن تاریخ، حکومت مصدق برای اطلاع دهنده از محل اختفای زاهدی، جایزه نقدی معین کرده بود. پس اگر بنا بود کاشانی اطلاعی به مصدق بدهد، می باید اطلاعی در باره نقش خود و بهبهانی در آن روز و روز بعد، ۲۸ مرداد، می داد. در حقیقت، می باید از کرده خود ابراز ندامت می کرد و انصراف خویش را از شرکت در تقلای موفق کردن کودتای شکست خورده، در ۲۸ مرداد، اطلاع می داد. چرا که اگر کاشانی در رهبری کودتای ۲۸ مرداد شرکت نمی کرد، بهبهانی به تنهایی قادر نبود کودتا را رهبری کند. طرفه این که فرزندان او، محمود کاشانی، در ۲۹ مرداد ۸۱، با انکار واقعیتی که روی داد و مدارک مسلمی که موجودند و پوزشی که دولت امریکا از ملت ایران خواست، به ایسنا گفته است:

« اساساً من معتقدم در مرداد ماه ۱۳۳۲ هیچ گونه کودتایی رخ نداده ...»

با این جمله، او اعتراف می کند نامه کذائی از قول پدر او (اطلاع دادن کودتا به مصدق)، در همان روزهای اول پیروزی انقلاب جعل شده است. از تناقض های دیگر، یکی این تناقض: زاهدی از آن رو در مجلس متحصن شد که در پی قتل افشارطوس، تحت تعقیب بود. اگر او زاهدی را به مجلس راه نمی داد، زاهدی زندانی و بخاطر شرکت در طراحی و اجرای جنایت مجازات می شد. حال آنکه، در مجلس، با همکاری مستقیم کاشانی و همانند هایش که به نهضت ملی ایران پشت کرده بودند، مشغول خریدن نمایندگان مجلس بود. بنا بر اسناد سیا، کار خریدن نمایندگان مجلس نزدیک به موافقت بود که مصدق رفراندوم و به استناد آرای مردم کشور، مجلس را منحل کرد. در نامه، تناقض دیگری مشهود است: «مجلس را که ترس داشتید شما را ببرد، بستید». این جمله، بدون اطلاع از طرح کودتا از راه خریدن «نمایندگان» مجلس، نمی توانسته است، به فکر و قلم بیاید. اما مجلسی که قصد داشته است مصدق را ببرد،

چه کسی را می خواسته است به نخست وزیری برساند؟ همان زاهدی که بنا بر نامه، گویا کاشانی او را بلطایف الحیل در مجلس نگاه داشته بود. نامه مجعول سند محکمی است بر این واقعیت که جعل کننده اش، در جریان نقشه برانداختن حکومت مصدق از راه مجلس بوده است. تناقض چهارم زمان عمومی محتوای نامه، با تاریخ نامه، یعنی ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ است. در حقیقت، زمان محتوای نامه بعد از رژیم شاه است. زیرا:

الف - رادیو تهران، عصر ۲۸ مرداد، پیام کاشانی را پخش کرد که در تبریک پیروزی کودتا که او قیام مردم خوانده بود، داده شد و توسط فرزند او، سید مصطفی کاشانی قرائت شد. سید مصطفی از شاه، بخاطر نقش فعالش در کودتای ۲۸ مرداد، نشان درجه اول تاج گرفت. او و سید جعفر بهبهانی، فرزند بهبهانی، بابت مزد شرکت خود و پدرهاشان در کودتا، نماینده مجلس از تهران شدند.

ب- تا زمانی که سخنگوی حکومت زاهدی، کاشانی را سید کاشی نخوانده بود، او با حکومت کودتا، همکاری نزدیک داشت.

ج- هرگاه قرارداد خائنانه کنسرسیوم و استبداد ویرانگر شاه نبود، چه محل برای سرزنش مصدق، بابت قهرمانانه کنار رفتن پیدا می شد؟ عقل قدرتمدار جاعل نامه نمی داند که نه مصدق که کاشانی را همان که بود معرفی می کند. در حقیقت، بنا بر محتوای نامه مجعول، در ۲۷ مرداد، کاشانی می دانسته است که قرار بر کودتا و بردن و خوردن نفت و استقرار استبداد... است و با وجود این، در کودتای ۲۸ مرداد، نقش رهبری را برعهده گرفته است

◀ سند ۳۴۷ (تلگراف ۱۸۵۳ - ۷۸۸.۰۸، از سوی هندرسن سفیر امریکا در ایران به وزارت امور خارجه، تهران، ۱۸ اوت ۱۹۵۳، ۱۰ بعد از ظهر، سری، بلافاصله پس از دریافت ملاحظه شود) حاکی است که با مشاهده شکست کودتا، هندرسن که قرار بود تا پایان کودتا در خارج از کشور بماند، بلادرنگ، در ۱۷ اوت، به ایران باز می گردد و در ۱۸ اوت به نزد مصدق می رود:

۱ - گفتگوی من با مصدق، امشب، یک ساعت بطول انجامید. وی مرا در حال با لباس کامل (نه در پیژاما)، نظیر آنکه در یک مراسم تشریفاتی باشد، پذیرفت. وی مثل همیشه با نزاکت رفتار می نمود. ولی من می توانستم در رفتار وی رگه های آزردهی و نارضایتی را، که بر آن سرپوش گذاشته شده بود، احساس کنم ...

۲ - من اظهار کردم بویژه نگران افزایش حملات به اتباع امریکائی هستیم. به دنبال حادثه شیراز، وی دستوراتی به سازمانهای انتظامی مجری قانون، صادر کرده است که از اتباع امریکائی محافظت بیشتری بعمل آید ...

۳ - وی اظهار کرد این حملات تقریباً غیر قابل اجتناب است. مردم ایران فکر می کنند امریکائیه با آنها مخالفت دارند. بنا بر این، به امریکائیان حمله می کنند. من گفتم: عدم موافقت نمی تواند دلیلی برای حملات باشد. وی پاسخ داد: ایران دست به گریبان انقلاب و تنش و شعارهای انقلابی است و این وضع نیازمند سه برابر بیشتر پلیس نسبت به آنچه وجود دارد، می باشد تا بتواند حفاظت کاملی از اتباع امریکائی بعمل آورد ...

۵ - پس از یک وقفه دیگر در گفتگو، به وی گفتم: من سپاسگزار می شوم اگر بطور محرمانه، برای اطلاع و استفاده دولت من بگوئید دقیقاً در روزهای اخیر چه روی داده است. دولت ایالات متحده نسبت به هردو موضوع، یعنی رویدادها و وضعیت حقوقی موجود علاقمند است. وی اظهارات مرا، با اشاره به نامه رئیس جمهوری به او، در ماه ژوئیه گذشته، تعبیر و یادآوری کرد که ما توافق کرده بودیم وجود این نامه را محرمانه تلقی نموده و مبادله آن را آشکار نکنیم مگر آنکه پاسخ ایالات متحده مساعد باشد. مصدق اظهار عقیده کرد که مسئولان دولت امریکا، در واشنگتن یا در تهران، بطور مستقیم یا غیر مستقیم، عمداً اطلاعات

مربوط به مبادله نامه ها را به روزنامه های ایرانی هواخواه انگلستان دادند . بر خلاف میل و نظر وی ، امریکا بر انتشار این یادداشتها اصرار ورزید ... به وی گفتم : استنباط من این است که درز مکاتبات از سوی دفتر وی انجام گرفته است و به مناسبت استنباط نادرست عامه از نامه رئیس جمهوری ، که جنبه نامطلوبی برای امریکا داشت ، دولت ایالات متحده اصرار ورزید نامه های متبادله انتشار یابند . وی قویاً انکار کرد که ایرانیان در درز دادن اطلاعات مسئول بوده اند . هیچیک از ایرانیان ، غیر از وی و صالح دستیار ایرانی سفارت امریکا و مترجم آن ، از وجود این نامه ها آگاه نبوده است . وی نامه را جزو نامه های خصوصی خود نگهداشته بود و نه در پرونده اداری خود . من به اشاره اظهار کردم که اطمینان ندارم نامه های خصوصی وی به نحوی نگهداری می شود که مانع دسترسی مأموران زرنگ به آنها شود . همچنین یادآوری کردم که برخی وسائل شنود جدیدی وجود دارند که ممکن است به وسیله آنها ، اینگونه اطلاعات به دست مأموران دشمن ایران و امریکا بیفتد . وی کماکان اصرار ورزید که برخی از امریکائیان ، عمداً این اطلاعات را بدین منظور آشکار ساخته بودند تا با آشکار ساختنشان موجبات تضعیف دولت وی فراهم شود ...

**انقلاب اسلامی :** بنا بر همین اسناد، هندرسن خود از تهیه کنندگان محتوای پاسخ آیزنهاور به نامه مصدق و ترتیب دهندگان انتشار نامه ها بوده است . با توجه به این واقعیت، چه صفتی درخور سماجت او در متهم کردن همکاران مصدق به درز دادن مبادله نامه ها است ؟ قدرت انحطاط اخلاقی می آورد . مردم امریکا نگران انحطاط اخلاقی هستند که دولتشان ، در حکومت بوش پسر و همکارانش بدان گرفتار آمده است . بنا بر سنجش افکاری، امریکائیان گفته اند هیچگاه دولت این اندازه دچار انحطاط اخلاقی نبوده است . با وجود این ، نیم قرن پیش از این ، سفیر امریکا در تهران، در مقام ایفای نقش نماینده سلطه گران امریکائی و انگلیسی ، این سان مظهر انحطاط اخلاقی بوده است .

**ادامه دارد**